



نگاه نهج البلاغه به نظریه تصمیم

محمد نجف زاده*

در تدوین نظریات راهگشا و قابل اجرا باشد. برای سیر به سوی چنین مقصودی، نهج البلاغه به عنوان یکی از متون ناب دینی می‌تواند یاری رسان باشد. لذا این نوشتار به دنبال نقد نظریه رفتار اداری سایمون - به عنوان محوری‌ترین نظریه در زمینه تصمیم‌گیری - از دیدگاه نهج البلاغه است. زیربناهای فکری و فلسفی نظریه سایمون برگرفته از مکتب «پوزیتیویسم منطقی» است، لذا در این مقاله ضمن توجه لازم به آموزه‌های این مکتب، نشان داده شده است که عناصر اصلی نظریه رفتار اداری سایمون از دیدگاه نهج البلاغه تأیید نمی‌شود.

مقدمه:

این مقاله که خلاصه‌ای از یک پایان نامه است به دنبال نقد یکی از نظریات مدیریت غربی در زمینه تصمیم‌گیری است. در جامعه‌ای که بر پایه انگیزه‌ها و مقاصد دینی بنا نهاده شده و «سیره علوی» را سرلوحه رفتار خود قرار داده است و به دنبال پیاده کردن احکام حیات بخش اسلام می‌باشد؛ یقیناً هر نظریه و تئوری نمی‌تواند در رفتار عملی، الگو و سرمشق افراد و حکومت قرار گیرد. این مقاله به روشنی نشان می‌دهد که چگونه یک نظریه، علیرغم ظاهر ساده خود می‌تواند در تعارض اساسی با مبانی فکری و عقیدتی حاکم بر یک جامعه دینی، چون جامعه ما باشد.

امروزه حتی اندیشمندان غربی نیز، در علوم اجتماعی، کمتر از نظریات جهانشمول و فراگیر سخن می‌گویند. موضوع مطالعه علوم اجتماعی، انسان است و هر چه زمان می‌گذرد اختلاف میان انسانها که قرآن کریم از آن به عنوان عامل معارفه میان آنها یاد کرده، بیشتر خودنمایی می‌کند. اگر تا نیمه اول قرن بیستم نظریه پردازان غربی برای انسان نیز بسان طبیعت، به ماهیت کاملاً مکانیکی قائل بودند و او را محکوم قوانین ثابت طبیعت می‌دانستند، امروزه عده‌ای از صاحب نظران علوم اجتماعی از وجود داشتن هر نوع قانون ثابت، در رفتار انسانها، سخن می‌گویند.

یکی از عوامل اثرگذار بر رفتار انسان و در نتیجه بر نظریات علوم اجتماعی عامل «فرهنگ» با تمامی زیرمجموعه‌های آن است. دین و مذهب، از اساسی‌ترین نموده‌های فرهنگ به شمار می‌آیند؛ لذا نمی‌توان از تأثیرات دین بر تکوین نظریات غفلت ورزید. از این رو به نظر می‌رسد نقد محققانه نظریات غربی از منظر دین، گام آغازین

در جامعه‌ای که بر پایه انگیزه‌ها و مقاصد دینی بنا نهاده شده و «سیره علوی» را سرلوحه رفتار خود قرار داده است، یقیناً هر نظریه و تئوری‌ای نمی‌تواند در رفتار عملی، الگو و سرمشق افراد حکومت قرار گیرد.

تعریف موضوع مورد مطالعه و تبیین اهمیت

«تصمیم‌گیری» در میان مباحث علم مدیریت جایگاهی بس رفیع دارد. شاید به جرأت بتوان ادعا کرد که هیچکدام از مباحث این علم از اهمیت «تصمیم‌گیری» برخوردار نیستند. دلیل این سخن را می‌توان، گستردگی ادبیات آن و رواج روزافزون نظریات تصمیم‌گیری دانست.

۴۰ سال از زمانی که سایمون با شهرت هر چه تمام‌تر «مدیریت را همان تصمیم‌گیری خواند و جوهره

مدیریت را تصمیم‌گیری شمرده» می‌گذرد. (Simon, 1960, P.4)؛ اما هنوز این سخن سایمون در میان انبوه نظریات علم مدیریت، مستحکم و پرتوان باقی مانده است. در لسان دین «عزم» مترادف واژه «تصمیم» بکار رفته است. در قرآن کریم «عزم»، بر یک امر جدی و ضروری اطلاق شده، همچنین مقام عزم بسیار متعالی دانسته شده و



*دانش‌آموخته کارشناسی ارشد رشته مدیریت و معارف اسلامی دانشگاه امام صادق (ع)

اطلاق شده، همچنین مقام عزم بسیار متعالی دانسته شده و امور مهم و فریضه‌ها، «عزایم» نامیده شده‌اند (و لمن صبر و غفر ان ذلک لمن عزم الامور) اطلاق صفت «اولوالعزم» به فرستادگان و یزید الهی و پیامبران عظیم الشان دلیل دیگری بر اهمیت مقام تصمیم‌گیری است. (مرتضی جوادی آملی، صفحات ۱۰-۱)

علی (علیه السلام) در نهج البلاغه پیامبران را به قوت و تصمیم‌گیری آنها توصیف می‌کند: عزم و لیکن الله سبحانه جعل رسله اولی قوه فی عزائمهم... (خطبه ۱۹۲).

در صورتی که خداوند پیامبران را با عزم و اراده قوی مبعوث کرد (نهج البلاغه، ص ۳۸۹).

هیچ مدیر و کارمندی از تصمیم‌گیری بی‌نیاز نیست

تعریف مفاهیم و واژگان

در این بخش بعضی از اصطلاحات کلیدی که در این مقاله نقش محوری دارند، به اجمال مورد بررسی قرار می‌گیرد: تصمیم‌گیری:

«تصمیم‌گیری نوعی واکنش است که فرد در برابر یک مسأله از خود نشان می‌دهد. بین وضع موجود و وضع مورد نظر (یا مورد درخواست) فاصله یا تفاوت هست، و برای رسیدن به وضع مورد نظر باید اقداماتی صورت گیرد.» (رابینز، ۱۳۷۴، ص ۲۲۰)

یکی از متون مدیریت اسلامی تصمیم‌گیری را به صورت زیر تعریف می‌کند:

«عمل و فعلی که بر اساس بینش اسلامی، در جهت اجرای اهداف عالی اسلام، با ملاحظه و بکارگیری ضوابط و معیارهای ارزشی - اسلامی در موردی معمول می‌گردد (مرتضی جوادی آملی، ص ۳).

رویکردهای تصمیم‌گیری

فرآیندی که در جهت حل مشکل و یا استفاده از فرصت صورت می‌پذیرد و نهایتاً به تصمیم منجر می‌شود می‌تواند به صورتهای مختلف انجام پذیرد. نوع تلاش فرد در راستای اتخاذ تصمیم، رویکرد او را در مقوله تصمیم‌گیری مشخص می‌سازد (دقت، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۶۸۲). این تلاش می‌تواند با درجات مختلف نظام مندی و منطقی بودن (عقلانیت) صورت پذیرد. در حقیقت رویکردهای تصمیم‌گیری را بر اساس میزان عقلانیت می‌توان توصیف کرد که در یکسو نظریات کاملاً عقلایی و در سوی دیگر نظریات شهودی قرار

و به صورت مستمر باید تصمیماتی اخذ کند؛ اما سنگینی این وظیفه بر دوش مدیران بیشتر است. مدیران نه تنها باید تصمیمات مناسب اتخاذ کنند که باید مراقب تصمیم‌گیری زیردستان هم باشند. (Simon, 1960, P.5) مقوله اخیر یعنی «تصمیم‌سازی» جان و روح نظریه رفتار اداری می‌باشد. سایمون در نظریه رفتار اداری به دنبال آن است که نشان دهد، چگونه می‌توان سازمانها را در قالب فرآیندهای تصمیم‌سازی آنها شناخت.

علاوه بر آنچه بیان شد، هدف این مقاله به آن است که یکی از توانمندترین دیدگاه‌های مدیریت غربی در مقوله تصمیم‌گیری را از دیدگاه نهج البلاغه مورد نقد قرار دهد. همچنین به صورت اجمالی، به بررسی تأثیر آموزه‌های دینی بر تصمیم‌گیری را پی‌برد.

دارند. نظریات تصمیم‌گیری به اندازه‌ای که از عقلانیت فاصله می‌گیرند به رویکردهای شهودی نزدیک می‌شوند. در اینجا به مهمترین نظریات در مورد رویکردهای تصمیم‌گیری اشاره می‌شود:

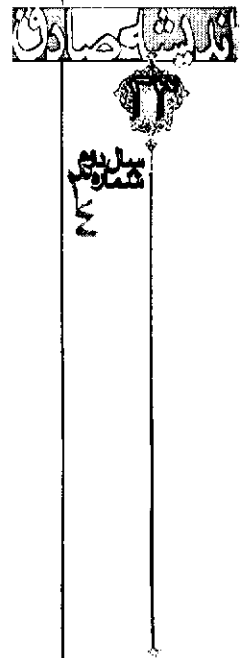
الف) رویکرد عقلایی: این رویکرد، زمانی صورت می‌پذیرد که فرد مسأله را به صورت سیستماتیک تجزیه و تحلیل کند و مراحل منطقی را به ترتیب، برای رسیدن به راه حل، پشت سر گذارد. سایمون برای رویکرد تصمیم‌گیری عقلایی ۳ مرحله را برمی‌شمارد:

- بررسی گزینه‌های رفتاری موجود به شیوه دورنمایی پیش از تصمیم‌گیری
- توجه به همه پی آمدهای پیچیده که به دنبال هر گزینش می‌آیند.

- بهره‌گیری از نظام ارزشها به عنوان معیار کار و جدا کردن یک گزینه، از میان همه مجموعه گزینه‌ها (هربرت سایمون، ۱۳۷۱، ص ۹۹)
نظریات کلاسیک سازمانی، تصمیم‌گیری را یک رویکرد کاملاً منطقی و عقلایی می‌دانند.

ب - رویکرد عقلانی محدود: رویکرد عقلایی، یک روش آرمانی برای تصمیم‌گیری سازمانی به شمار می‌آید. در نیم قرن اخیر نظریات مختلفی در مخالفت با رویکرد عقلایی ظهور پیدا کرده است. بزرگترین ضربه بر نظریات کلاسیک تصمیم‌گیری، توسط سایمون - در کتاب رفتار اداری (۱۹۴۳) و پس از آن در کار مشترک با مارچ (۱۹۵۸) - وارد شد. دیدگاه سایمون در مورد عقلانیت محدود انسانی با استقبال بسیار مواجه شد، تا آنجا که سایمون در سال ۱۹۷۸ جایزه نوبل اقتصاد را به دلیل همین اندیشه، دریافت می‌کرد.

دین و مذهب از اساسی‌ترین نمودهای فرهنگ به شمار می‌آیند، لذا نمی‌توان از تأثیرات دین بر تکوین نظریات غفلت ورزید.



بررسی نظریات و دیدگاههای سایمون نشان می‌دهد که رویکرد عقلایی و عقلایی محدود تفاوت‌های زیر را با هم

دارند:

(نگاره شماره ۱: تفاوت‌های میان رویکردهای عقلایی و عقلایی محدود)

رویکرد عقلایی	رویکرد عقلایی محدود
عقلانیت کامل	عقلانیت محدود
عقلانیت عینی (گزینش از میان گزینه‌های ممکن)	عقلانیت ذهنی (گزینش در محدوده روان‌شناختی)
رفتار انسان به کل عقلی	رفتار انسان تا حدی عقلایی
انسان اقتصادی	انسان اداری
به دنبال بهینه‌سازی	قناعت به یک حد رضایت بخش
محیط تصمیم‌گیری پیچیده	محیط تصمیم‌گیری ساده شده
نگرش به هستی، کاملاً مکانیکی	نگرش به هستی، تا حدی مکانیکی
تعیین‌کننده رفتار، عقلانیت فرد	تعیین‌کننده رفتار، محدودیت‌های عقلانیت فرد

فرآیند تصمیم‌گیری به همان اندازه که از «عقلانیت» فاصله می‌گیرد، به تصمیم‌گیری شهردی نزدیک می‌شود. سایمون محدودیت‌های عقلانیت انسانی را به تفصیل مورد بررسی قرار می‌دهد که به آن اشاره خواهد شد. مطابق این رویکرد، حتی اگر فرد در تصمیمات برنامه‌ریزی نشده و نامشخص بخواهد کاملاً عقلایی عمل کند، ناچار است بر اساس قضاوت‌های شهردی و تجربی تصمیم‌های را بگیرد.

(ج) رویکرد شهردی (اشراقی): به هنگام ارائه راه حل می‌توان از فرآیندهای شهردی استفاده کرد. «نتیجه یک تحقیق نشان می‌دهد که معمولاً مدیران بدون توجه به اثراتی که تصمیمات بر سود یا سایر نتایج قابل سنجش دارد، اقدام به تصمیم‌گیری می‌نمایند... بسیاری از عوامل نامحسوس، در امر انتخاب بهترین راه حل، اثرات شدیدی می‌گذارند. نمی‌توان با یک روش منظم (سیستماتیک) این عوامل را به سنجش درآورد؛ از این رو افراد با اتکا به قضاوت‌های شهردی راه حل را انتخاب می‌نمایند. معمولاً مدیران تصمیم خود را بر مبنای آنچه فکر (حسن) می‌کنند مناسب است می‌گیرند، نه آنچه داده‌ها و اسناد بر آن گواهی می‌دهند» (دفت، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۶۸۹)

سایمون در آثار جدیدترش تأکید زیادی بر فرآیندهای شهردی در تصمیم‌گیری دارد. به نظر وی با توجه به طبیعت و نوع مشکل، ترکیبی از این دو رویکرد مورد استفاده قرار می‌گیرد و جدا دانستن و نامرتب دانستن این دو رویکرد را نادرست برمی‌شمرد. سایمون تصریح می‌کند که رویکرد شهردی در واقع استفاده از تجارب و دانش گذشته است که در حافظه درازمدت فرد ذخیره شده و در یک «فرآیند تشخیص - و - بازبایی» تعداد زیادی از الگوهای رفتاری؛ متناسب با شرایط تصمیم‌گیری بازبایی می‌شود. لذا در هر تصمیم‌گیری، آمیخته‌ای از شیوه‌های منطقی و شهردی مورد

استفاده قرار می‌گیرد که نوع این آمیخته در ارتباط مستقیم با نوع مشکل است (Simon, 1987, p.57-64) از مجموع آنچه بیان شد می‌توان گفت که حتی اگر فرآیند حل مسئله بتواند به صورت منطقی صورت پذیرد، شناسایی مشکل و یا فرصت، غالباً حالت شهردی دارد (دفت، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۶۸۹).

(د) رویکرد مطلوب تلویحی: در این رویکرد نیز مانند رویکرد رضایت بخش (عقلایی محدود) شخص تصمیم‌گیرنده می‌کوشد تا با ساده کردن فرآیند تصمیم‌گیری، مسائل پیچیده را حل کند. در این رویکرد، فرد نه منطقی عمل می‌کند و نه عقلانیت وی عینی است؛ بلکه از همان ابتدا با توجه به نوع سلیقه و اعمال نظر شخصی، یک راه حل بهتر را انتخاب می‌کند و اقدامات بعدی به این منظور است که فرد مطمئن شود راه حل مورد نظر و مطلوب وی همان راه حل «درست» است (رابینز، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۳۴).

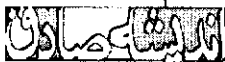
پوزیتویسم منطقی

سایمون تصریح می‌کند که مکتب پوزیتویسم منطقی را به عنوان نقطه عزیمت در نظریه خویشت پذیرفته است. لذا مناسب به نظر می‌رسد تا با آموزه‌های اساسی این مکتب آشنا شویم.

تاریخچه پوزیتویسم منطقی

پوزیتویسم منطقی در سالهای دهه ۱۹۲۰ در دانشگاه وین شکل گرفت. از چهره‌های این مکتب فلسفی می‌توان از «فلیکس کافمن»، «فیلیپ فرانک» و «هانس هان»، «مورتیس شلیک»، «جان آبر» و «رودلف کارناپ» یاد نمود.

در مورد اینکه چرا به این حلقه، پوزیتویسم منطقی اطلاق می‌شود؛ قید منطقی بودن «Logical» با «Consistent»، بیانگر شمول تجربه‌گرایی در کلیه



نظرات اعضای این حلقه است. بنا به ادعای بانیان، این مکتب به هر موضعی که از لحاظ منطقی از دیگر مواضع نتیجه شود ملتزم خواهد ماند (ملکیان، ۱۳۷۷، ص ۲۲۴).

پوزیتویسم منطقی و متافیزیک

پوزیتویسم منطقی، متافیزیک را به دلیل تحقیق ناپذیری تجربی، فاقد معنی و پوچ می‌داند. هرچند رد متافیزیک قبلاً از سوی امپریست‌ها،

صورت گرفته بود و امر جدیدی به شمار نمی‌آمد؛ اما پوزیتویست‌های منطقی متافیزیک را محمل، پوچ و

فاقد معنی برمی‌شمردند (نه فقط بی‌فایده و غیر عملی آنگونه که امپریست‌ها بیان می‌کردند) (خرم‌شاهی، ۱۳۶۱، ص ۱۰).

متافیزیک در باور آنها شامل همه معارف بشری به جز علوم تجربی، منطق و ریاضیات می‌شود یعنی تقریباً تمامی فلسفه، علوم نظری، علوم اجتماعی و همچنین انواع ایدئولوژی‌ها، علوم انسانی و بویژه الهیات، عرفان، هنر، زیبایی‌شناسی و اخلاق (خرم‌شاهی، ۱۳۶۱، ص ۲۴)

پوزیتویسم منطقی و اخلاق

علیرغم اختلاف نظرهایی که میان اندیشمندان این مکتب وجود دارد، اما همه آنها، هر نوع اخلاق متعالی و هر کوششی برای تمسک به حوزه ارزش‌ها، که فراتر از عالم تجربه باشد را محکوم می‌کنند. از نظر آنان احکام ارزشی و اخلاقی در قلمرو متافیزیک قرار دارد؛ لذا بی‌معنی و مهمل است (خرم‌شاهی، ۱۳۶۱، ص ۱۱) همچنین ارزش‌ها و غایبات اخلاقی مطلقاً ذهنی است نه واقعی. اعتقاد به نومیالیزم ایجاب می‌کند که ورای عالم جزئیات، عالم دیگری که بتوان آن را عالم ارزش‌ها و غایبات نامید، وجود نداشته باشد. قضایای اخلاقی مهمل است زیرا دلیلی وجود ندارد که در ماورای عالم تجربه و حقیقت، اموری باشد که به تجربه حسی در نمی‌آید (تائس، ۱۳۵۲، ص ۱۱)

بعضی از پوزیتویست‌های منطقی مانند آروکارناپ، نقیض احکام و مفاهیم اخلاقی را حتی تا حد اصوات نحوی که از احساس حکایت می‌کنند، تنزل می‌بخشند. مثلاً معتقدند کلمه «وای بجای «بد» در مشاهده یک حادثه ناگوار، مفهوم واحدی را می‌رساند (جوادی، ص ۵۹، ویرایش مگی، ج ۱، ۱۳۷۴، ص ۱۹۴)

پوزیتویسم منطقی و اصل تحقیق‌پذیری

پوزیتویست‌های منطقی دریافته‌اند که با روش تجربی، بعضی از گزاره‌ها را نه می‌توان رد کرد و نه قبول. برای رفع این مشکل بعضی از گزاره‌ها را اصولاً بی‌معنی تلقی کردند. (ملکیان، ۱۳۷۷، ص ۲۲۸) به طور کلی اصل تحقیق‌پذیری تجربی باعث می‌شود که حداقل سه دسته از گزاره‌ها فاقد معنی باشند: گزاره‌های فلسفی (و از جمله منطق و ریاضیات)، گزاره‌های دینی و کلامی و گزاره‌های

ارزشی (اخلاقی، زیبایی‌شناسی و...) (ملکیان، ۱۳۷۷، ص ۲۳۴). این اشکال اساسی باعث شد که پوزیتویست‌های منطقی، معیار معناداری را بدین صورت مورد تجدید نظر قرار دهند: «شرط لازم برای اینکه یک گزاره دارای معنای محصل باشد، این است که به صورت قضیه‌ای بیان شود که یا تحلیلی باشد (همانند قضایای منطقی

و ریاضی، صدقش از خودش برآید) و یا از نظر تجربی تحقیق‌پذیر باشد» (خرم‌شاهی، ۱۳۶۱، ص ۲۴) ابعاد فراتئوریک

مقصود از ابعاد فراتئوریک، زیربنای فلسفی است که نظریات علوم اجتماعی از آنها سرچشمه می‌گیرند. اهمیت این بحث در این است که ابعاد فراتئوریک در هر نظریه، وظیفه تعیین و تبیین مبادی تصوری و تصدیقی آن نظریه را بر عهده دارد. نفوذ به لایه‌های زیرین، زیربنایی و محوری هر نظریه، درک مفاهیم اساسی آن، درک نحوه تکوین و شکل‌گیری و موارد مهم دیگر، تنها در پرتو شناخت این ابعاد ممکن است. هرچند در تعداد این ابعاد نظر واحدی وجود ندارد، اما در این نوشتار چهار مبحث مهمتر یعنی: معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی، هستی‌شناسی و وظیفه‌شناسی مد نظر بوده است. حداقل نتیجه‌ای که این بررسی به دنبال دارد این است که نظریه رفتار اداری - همانند سایر نظریات علوم اجتماعی - محصول نوعی نگرش خاص به حقیقت (معرفت)، هستی، انسان، وظیفه و مقولات مشابه است.

۱- نظریه رفتار اداری

اگر بخواهیم تعریفی از نظریه رفتار اداری ارائه دهیم به نظر می‌رسد عبارت زیر مناسب باشد:

«با توجه به آنکه هر رفتار نوعی تصمیم است و هر تصمیم از مفروضات ارزشی و واقعی ناشی می‌شود، سازمانها از طریق فراگردهای اداری بر تصمیمات افراد نفوذ می‌کنند و از این طریق رفتار آنها را در جهت تحقق اهداف سازمانی، شکل می‌بخشند».

«نظریه رفتار اداری» به دنبال بیان آن است که چگونه سازمانها برای وصول به اهداف تعیین شده، ابزارها و فراگردهای سازمانی را در اختیار می‌گیرند و آنها را جهت

شده باشد. در واقع این نظریه، یک الگوی تصمیم‌سازی است.

الف- اهداف سایمون از تدوین نظریه رفتار اداری

- ۱- شناخت سازمانها در چارچوب فزاینده‌های تصمیم‌گیری آنها (سایمون، ۱۳۷۱، ص ۱۶)
 - ۲- رفتار اداری به عنوان راهی برای گشودن دشواریهای عملی سازمان (سایمون، ۱۳۷۱، صفحات دو و هشت)
 - ۳- ناخشنودی از نظریات اداری موجود و تلاش جهت پروراندن آنها (سایمون، ۱۳۷۱، ص ۲۱)
 - ۴- ایجاد یک رشته از ابزارهای لازم برای تعریف سازمان و بررسی کارکردهای آن (سایمون، ۱۳۷۱، ص ۱۶)
 - ۵- ایجاد علوم اداری بر محور رفتار (سایمون، ۱۳۷۱، صفحات ۱۷ و ۲۹۵)
- ب- جایگاه نظریه رفتار اداری در میان نظریات علم مدیریت

همزمان با انتشار نظرات سایمون در سالهای پایانی نیمه اول قرن که گذشت، دو جریان فکری در حوزه بررسیهای سازمانی شکل یافته، و جریان جدیدی نیز در حال تکوین بود.

اختلاف میان این دو اندیشه - که به صورت عام به تئوریهای کلاسیک و نئوکلاسیک مدیریت مشهوراند- در برخورد با مسائلی مانند: «اختیار سازمانی» و «سازمان رسمی» عمق بیشتری می‌یافت. در این شرایط سایمون ضمن ساده دلانه خواندن بررسیهای تک متغیری این دو جریان، نهضتی را در حوزه بررسیهای سازمانی آغاز نمود که «رایبزن» از آن به «عقب‌گرد اصول گرایسی» تعبیر می‌نماید (رایبزن، ۱۳۷۷، ص ۴۳۸).

سایمون شدیدترین انتقادات را بر اصول اداری کلاسیکها وارد نمود و آنها را در حد ضرب المثلهایی که هر کدام با دیگری در تناقض هستند، تنزل بخشید (سایمون، ۱۳۷۱، ص ۲۳). همچنین سایمون انتقاداتی را نیز متوجه نئوکلاسیکها می‌کند و ضمن تأیید تأثیر ویژگی‌های شخصیتی عملکرد سازمانی، انتقاداتی که از سوی مکتب روابط انسانی متوجه سازمان می‌شود را دلیلی بر اهمیت قراران نقش سازمانها و تأثیر قابل توجهی که بر رفتار افراد می‌گذازند، قلمداد می‌نماید (سایمون، ۱۳۷۱، ص نه). وی به دلیل نقش غیرقابل انکاری که برای سازمان و تأثیر آن بر رفتار اجتماعی قائل است، درصدد برآمد که در قالب رفتار اداری چارچوبی برای تحلیل و تعریف موقعیتهای اداری فراهم آورد و به نحوی اصول اداری را از آسیب ابهام‌درونی و تناقض متقابل نجات بخشد (سایمون، ۱۳۷۱، ص ۳۰۳)

سایمون با روشن بینی و واقع نگری قابل تحسین، که از ویژگیهای برجسته او است، سنگ بنای نظریات جدیدتر را در مدیریت بنا نهاد. هر چند دو دهه طول کشید. تا نظریه پردازان سازمان، اهمیت سخنان او را درک نمایند و نسبت به آن واکنش نشان دهند (رایبزن، ۱۳۷۷، ص ۴۳۹)

رویکرد اقتضایی در مدیریت، تا حدودی وام‌دار اندیشه‌های سایمون است. همچنین جدیدترین نظریات سازمانی، که سازمانها را به عنوان عرصه‌های سیاسی «قدرت» - کنترل» قلمداد می‌نمایند. مدیون تعالیم سایمون هستند.

«جفری ففر» بر اساس «مطالعات سایمون و سارج» مدلی از تئوریهای سازمانی ارائه داد، که در آن اتلافهای قدرت، برای حفظ منافع شخصی اعضای اتلاف، شکل می‌گیرد و مواردی مانند هدف گذاری و کنترل سازمانی نیز، در راستای همین منافع صورت می‌پذیرد (رایبزن، ۱۳۷۷، ص ۴۴۰)

(نگاره شماره ۲: پاره‌ای از تفاوت‌های میان رویکردهای کلاسیک و نئوکلاسیک با نظریه رفتار اداری)

عناوین	رویکرد کلاسیک	رویکرد نئوکلاسیک	نظریه رفتار اداری
ساختار سازمانی	سازمان رسمی	انسان احساسی	انسان اداری - انسان تصمیم‌گیرنده
تعریف از انسان سازمانی	انسان اقتصادی		نقوذ سازمانی
هدف	هدف رسمی - سازمانی	هدف بقاء	هدف رسمی - هدف بقاء - اهداف چندگانه
عقلانیت	عقلانیت کامل	هیجانات و انفعالات	عقلانیت محدود
نوع مدل	بایدی - هنجاری	رفتاری - توصیفی	رفتاری - توصیفی
کانون توجه	سازمان و وظیفه	روابط انسانی	کارمند عملیاتی

او متمایز از عقلانیت اقتصادی و عقلانیت منعکس در نظریات کلاسیک مدیریت است.

رفتار اداری سایمون یک نظریه عقلایی است، اما همانگونه که خود سایمون تأکید می‌کند، عقلانیت مورد نظر

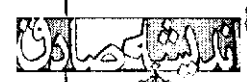
است (ابعاد تئوریک و فراتئوریک). بر یعنی اگر سایمون صرفاً شناخت‌های حسی را معتبر نمی‌دانست، هستی را منحصر در عالم ماده و محسوس و انسان را موجودی تک بعدی نمی‌شمرد و همچنین ارزشها را غیر عقلایی قلمداد نمی‌کرد، نظریه رفتار اداری بدین شکل صورت‌بندی نمی‌شد.

۳- عناصر تئوریک و فراتئوریک نظریه رفتار اداری

اساسی‌ترین مفاهیم تئوریک و فراتئوریک نظریه رفتار اداری را می‌توان در قالب نگاره شماره ۳ ارائه کرد. آنچه در این بررسی مشهود است، ارتباط میان این دو دسته از مفاهیم

نگاره شماره ۳: ابعاد تئوریک و فراتئوریک نظریه رفتار اداری

<p>۱- معرفت‌شناسی</p>	<p>- امکان شناخت: وصول به حقیقت (شناخت) متمم، اما نزدیکی به حقیقت ممکن - منبع شناخت: طبیعت (عالم ماده) - ابزار شناخت: مشاهده، تجربه، آزمایش - مراحل شناخت: تکه مرحله‌ای - ملاک و معیار شناخت: تجربه پذیر بودن - اثبات تجربی / ابطال تجربی</p>	<p>الف - ابعاد فراتئوریک نظریه رفتار</p>
<p>۲- هستی‌شناسی</p>	<p>- اعتقاد به اصالت پدیدار (فئومینالیسم) و اصالت تسمیه (نومینالیسم) ایجاب می‌کند که دلیلی بر وجود جهان دیگری در ماورای جهان محسوسات (جهان ماده) وجود نداشته باشد. لذا علاوه بر آنکه مفاهیمی چون خدا، فرشته، روح و... مهمل شمرده می‌شود، مفاهیم فلسفی (مانند اصل علیت) و کلیات نیز بوج و بی‌معنی تلقی می‌شود. - هستی مکانیکی است و قوانین طبیعت بر آن حکومت می‌کند.</p>	
<p>۳- انسان‌شناسی</p>	<p>(۱) بر انسان به عنوان جزئی از هستی قوانین مکانیکی حاکم است؛ لذا رفتارهای انسان قابل پیش‌بینی، تفاوت و کنترل است. (۲) انسان موجودی تک‌ساختی است و چیزی جز ظاهر مادی و تجزیه پذیر نیست. (۳) تا حدود زیادی مفروضات انسان اقتصادی، بر این نظریه حکمفرماست.</p>	
<p>۴- وظیفه‌شناسی</p>	<p>(۱) نسبت در حوزه اخلاق و نخطه هر نوع تمسک به حوزه ارزشهای ناب اخلاقی و متافیزیکی و در نتیجه مهمل دانستن هر نوع ارزش (۲) ارزشی دانستن هدف و در نتیجه غیرعقلایی شمردن آن. (۳) حاکمیت عقلانیت ابزاری بر دیدگاههای وظیفه‌شناسی.</p>	
<p>ب - ابعاد تئوریک نظریه رفتار اداری</p>	<p>(۱) عقلانیت حاکم بر نظریه رفتار اداری، عقلانیت ابزاری است. (۲) تصمیم همان رفتار است و وجود عناصر خود آگاهی، تعمد و گزینش عقلایی در آن ضرورتی ندارد. (۳) ایجادکننده رفتار محدودیتهای عقلانیت (محیط روانشناسی) است.</p>	



سپهر
شماره ۳۴

۴- ارزیابی عناصر اصلی نظریه اداری از

دیدگاه نهج البلاغه

همانگونه که پیشتر بیان شد، عقلانیت در نظریه رفتار اداری دارای ویژگیهای زیر است:

۱- عقلانیت محدود به طراحی وسایل و روشها است و عقل توان پرداختن به اهداف را ندارد.

۲- تصمیم، معادل رفتار است و عناصر «خودآگاهی»، «تعهد» و «برگزیدن عقلایی» در آن ضرورتی ندارد.

۳- محدوده روانشناسی فرد، تعیین کننده رفتار او به شمار می آید.

الف- عقلانیت در نهج البلاغه

همانگونه که پیشتر بیان شد، عقلانیت در نظریه رفتار اداری دارای ویژگیهای زیر است:

۱- عقلانیت محدود به طراحی وسایل و روشها است و عقل توان پرداختن به اهداف را ندارد.

۲- عقل تنها به «واقع» می پردازد و «ارزش» از محدوده آن خارج است؛ به عبارتی حوزه عقل غیرارزشی و حوزه ارزشها غیرعقلانی است.

۳- اهداف عقلایی نیستند بلکه توسط قراردادهای اجتماعی تعیین می شوند.

۴- اخلاق نسبی و ارزشها قراردادی است.

۵- انسان عقلایی، انسان اقتصادی است. انسان اداری مورد نظر سایمون، هر چند تفاوتی با انسان اقتصادی دارد اما از لحاظ مبانی و مبادی همان انسان اقتصادی است. لذا با انگیزه های اقتصادی برانگیخته می شود، و عقل متصدی تنظیم وسایل، برای حداکثر سازی (یا در نظریه سایمون رسیدن به حد رضایت بخش) این امیال است.

اما می توان شواهدی ارائه نمود که عقلانیت در نهج البلاغه، متفاوت از عقلانیت در نظریه رفتار اداری است. به عبارت دیگر خردورزی در نهج البلاغه منحصر به طراحی روشها نمی شود - هرچند که به عقلانیت ابزاری هم توجه شود - بلکه دامنه ای بسیار گسترده تر دارد و بسیاری از اموری که در نظریه رفتار اداری - به دلیل ماهیت پوزیتیویستی آن - غیر عقلایی به شمار می آید. در نهج البلاغه شرط خردورزی شمرده می شود. این بحث در چهار بخش مجزا ارائه می شود.

تأکید نهج البلاغه بر عقلانیت و ارزش بی نظیر آن

پاره ای از آموزه های نهج البلاغه، عقل را عامل نجات، اصلاح و هدایت انسانها برمی شمرد و بر نقش بی نظیر آن تأکید می کند:

ما استودع الله امرأ عقلاً ألاً استتفذه به يوماً ما

(قصارالحکم ۴۰۷)
خدا عقل را به
انسان نداد جز آن
که روزی او را با
کمک عقل نجات
بخشید (نهج
البلاغه، ص ۷۲۷)
... ولایفش العقل
من استتفذه

رویکردها تصمیم گیری را بر اساس میزان عقلانیت می توان توصیف کرد که در یک سو نظریات کاملاً عقلایی و در سوی دیگر نظریات شبهودی قرار دارند.

(قصارالحکم ۲۸۱)

... کسی که از عقل نصیحت خواهد به او خیانت نمی کند
(نهج البلاغه، ص ۶۹۹).

تأکید نهج البلاغه بر عقلانیت ابزاری (عقل معاش)

نهج البلاغه، از توجه به «وسایل مشروع» غافل نبوده و جایگاهی شایسته برای آن بنا ساخته است، اما عقلانیت را منحصر به عقلانیت ابزاری نمی داند. نهج البلاغه چگونه می تواند عقلانیت ابزارها را نادیده انگارد، در حالی که بزرگترین ضربات بر اسلام و جامعه اسلامی از سوی کسانی بود که با هدف حق طلبی، به دنبال وسایل و روشهای باطل رفتند - همانند آن چه خوارج انجام دادند؟! (نهج البلاغه، ص ۱۱۱)

و لیس للعاقل ان یکون شاخصاً الا فی ثلاث: مره لمعاش، او خطوه فی معاد، او لذه فی غیر محرم (قصارالحکم ۳۹۰)

... و خردمند را نشاید، جز آنکه در پی سه چیز حرکت کند: کسب حلال برای تأمین زندگی، یا گام نهادن در راه آخرت، یا به دست آوردن لذتهای حلال (نهج البلاغه، ص ۷۲۵)
... ولا عقل کالتدبیر... (قصارالحکم ۱۱۳)
و هیچ عقلی، چون تدبیر اندیشیدن نیست. (نهج البلاغه، ص ۶۵۰)

تأکید نهج البلاغه بر عقلانیت اخلاق و ارزشها

در نهج البلاغه نه تنها اخلاق و ارزش، از دایره عقل خارج نیستند بلکه، توجه نکردن به آنها موجب می شود تا خردورزی فرد، مورد خدشه و در معرض نابودی قرار گیرد.
... و اعلموا ان الامل یسهی العقل و ینسی الذکر (خطبه ۸۶)

... و بدانید که آرزوهای نفسانی خرد را به غفلت واهی می دارد و یسار خدایا را به فراموشی می سپارد.
(نهج البلاغه، ص ۱۴۵)

آن حضرت در توصیف شیفتگان دنیا می فرماید:

... قد خرقت الشهوات عقله و اماتت الدنیا قلبه...
(خطبه ۱۰۹)

خواهشهای نفسانی پرده عقلش را دریده، و حب دنیا دلش را میرانده است. (نهج البلاغه، ص ۲۰۵)
این بیان، لزوم توجه به اخلاق و ارزشها را مورد توجه قرار می‌دهد، زیرا در صورت توجه نکردن به ارزشها، شهوات می‌تواند عقلانیت انسان را مورد تهدید جدی قرار دهد.
آن حضرت در نامه‌ای به شریح قاضی، حقانیت گفتار خود را به جمله زیر مؤکد می‌سازند:

شهد علی ذلک العقل اذا خرج من اسر الهوی و سلم من علائق الدنیا (کتاب ۳)
به این واقعیتها عقل گواهی می‌دهد، هرگاه که از اسارت هوای نفس نجات یافته و از دنیا پرستی به سلامت بگذرد (نهج البلاغه، ص ۴۸۳)

کلام مبارک آن حضرت، بیانگر این واقعیت است که عقل اسیر شهوات نمی‌تواند حقایق را آنگونه که بساید دریابد و به شناخت حقیقی دست پیدا کند. یعنی برای عقلی که به شهوات آلوده است، دستیابی به عقلانیت عینی محال است.
در یکی از نامه‌های آن امام همام به معاویه آمده است:
... و انک والله ما علمت الاغلب القلب المقارب العقل (کتاب ۶۴)

حضرت در این نامه کسی را به ناهی عل و غیر عقلانی بودن محکوم می‌کنند که به حسب ظاهر در عقلانیت استزاری و تدبیر وسایل بسیار موفق عمل می‌کرد و پیروزیهای فراوانی به دست آورده بود. جهت توضیح بیشتر مطلب، از حدیثی که در جلد اول اصول کافی آمده است، بهره می‌گیریم.

[قلت له ما العقل قال: ما عبد به الرحمن و اکتسب به الجنان] [قلت: فالذی کان فی معاویه؟ فقال: تلک النکراء، تلک الشیطنه و هی شبيهه بالعقل و لیست بالعقل]

[شخصی از امام صادق (علیه السلام) پرسید عقل چیست؟ حضرت در پاسخ فرمودند: چیزی است که به وسیله آن خدا را بپرستند و بهشت بدست آرند.] [راوی گوید: گفتیم: آنچه معاویه داشت چه بود. فرمودند: آن نیرنگ و شیطنت بود، آن مانند عقل است ولی عقل نیست (کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۱۶)

برخلاف اعتقاد دیدگاههای کلاسیک تصمیم‌گیری، که کار عقل را پیروی از هواها و غرایز می‌دانند و عقلانیت مؤرد نظر آنها، متصدی تدبیر وسایل برای حداکثر سازی خواسته‌های نفسانی است؛ نهج البلاغه یکی از کاربردهای عقل را، عدم پیروی از امیال نفسانی و متقابلاً کنترل غرایز می‌داند؛ که جملات فوق گوشه‌هایی از دیدگاه نهج البلاغه در این مورد را نشان می‌دهد.

تأکید نهج البلاغه بر عقلانیت مبدا و معاد فلسفه زندگی

در آموزه‌های پوزیتیویستی، دین، خدا، اخلاق، ارزشها، اهداف ناب و متعالی و هر آنچه که با حواس تجریمی قابل ادراک نباشد، متافیزیکی به شمار می‌آید و از دایره عقلانیت خارج می‌گردد؛ اما خردورزی نهج البلاغه، در توجه هر چه بیشتر به این امور است.

... و لا تکنونوا کجفاه الجاهلیه، لا فی الدین یتفقهون و لا عن الله یعقلون (خطبه ۱۶۶)

همچون ستم‌پیشگان جاهلیت نباشد، که نه از دین آگاهی داشتند و نه در خدا اندیشه می‌کردند (نهج البلاغه، ص ۳۱۹)
کفاک من عقلک ما اوضح لک سبیل غیک من رشدک (نفسارالحکم، ۴۲۱)

از نفع عقل همین تو را کافی است که راه گمراهی را از رستگاری نشانت دهد. (نهج البلاغه، ص ۷۳۰)

در پاره‌ای موارد نهج البلاغه پس از بیان گوشه‌هایی از عظمت الهی، عقل را در برابر عظمت و قدرت الهی خاشع و خاضع توصیف می‌کند، نه اینکه پای عقل را از ورود به چنین حوزه‌هایی کوتاه بدانند. از جمله، آنجا که به خلقت شگفت‌انگیز طاروس اشاره می‌فرماید:

فاقام من شواهد البینات علی لطیف صنعته و عظیم قدرته، ما انقادت له العقول معتترفه و مسلمه له (خطبه ۱۶۵)

و شواهد و نمونه‌هایی از لطافت صنعتگری و قدرت عظیم خورشید بیا داشته، چندان که تمام اندیشه‌ها را به اعتراف واداشته و سر به فرمان او نهاده‌اند (نهج البلاغه، ص ۳۱۱)

باید به تفاوت میان عقلانیت اسلامی و غربی توجه لازم مبذول شود. آنچه قابل توجه است آنکه، غرب پس از رنسانس به دنبال آن بود که برای عقلانی سازی - به زعم خود - میان حوزه‌های مختلف انسانی انفکاک برقرار نماید. یعنی حریم دین، حکومت، علم، زندگی و... از یکدیگر جدا باشد. نتیجه این عمل آن شد که دین، که پیش از آن، بر تمامی ابعاد زندگی بشری از علم، اقتصاد و حتی حریم خصوصی افراد حاکمیت داشت به حاشیه رانده شد و علوم تجریمی، وظیفه تنظیم مناسبات انسانی را بر عهده گرفت. سکولاریسم در حوزه دین، دموکراسی در حوزه حکومت و نسبییت در حوزه اخلاق از جمله ثمرات این حرکت بود. «مارکس ویر» جامعه شناس معروف آلمانی و نظریه پرداز توانمند علوم اجتماعی - که نظریه بوروکراسی وی جایگاهی رفیع در حوزه تئوریهای سازمانی دارد - فرآیند عقلانی سازی غربی را به دو مرحله تقسیم می‌کند که مرحله اول آن یعنی عرفی سازی جامعه، به وسیله کم‌رنگ شدن نقش دین، تحقق می‌یابد. در حقیقت عقلانیت غربی یک عقلانیت کالونیستی و سکولار است (مجید محمدی، ۱۳۷۸، صفحات ۱۵۰-۲)

در نقطه مقابل، اسلام - در مفهوم ناب آن - درصدد آن است که با تبیین و تنظیم جهان بینی و ایدئولوژی و در نتیجه تربیت و تادیب انسانها بر تمامی جوانب زندگی آنها سایه افکند و همه چیز زندگی انسانها را تحت هدایت و نظارت دستورات حیات بخش خود قرار دهد. این مسأله نشان می‌دهد که عقلانیت دینی و عقلانیت غربی در دو مسیر مجزا حرکت می‌کنند و دو هدف متفاوت را طی می‌کنند.

برخلاف باورهای پوزیتیویستی، دستیابی به عقلانیت عینی و شناخت کامل منتع نیست. یعنی در صورتی که بشر نقصان عقل را به سنت تکمیل نماید، می‌تواند به عقلانیت کامل راه یابد و فلسفه بعثت رسل چیزی جز این نیست.

ب- عناصر تشکیل دهنده تصمیم از دیدگاه نهج البلاغه

اینکه در نظریه رفتار اداری، «رفتار» و «تصمیم» معادل یکدیگر گرفته شده‌اند، اگر در حد تعریف و وضع اصطلاح باشد، سخنی در آن نیست؛ اما واقعیت این است که این موضوع به لفظ محدود نمی‌شود بلکه از مبانی فراتروریک نظریه رفتار اداری و اندیشه انسان اقتصادی ناشی شده و بر تمامی ابعاد نظریه رفتار اداری و تئوری پردازیهای آن پرتو افکنده است. لذا باید به دو مطلب اساسی زیر توجه کرد:

۱- سایمون در نظریه رفتار اداری تمایزی میان رفتارهای ارادی و غیرارادی قائل نشده است، چرا که مطابق اندیشه «انسان اقتصادی» هستی کاملاً مکانیکی است. بر این اساس انسان به عنوان جزئی از هستی، فاقد عنصری به نام «اختیار و اراده» است و رفتارها کاملاً در جهت امیال و غرایز صورت می‌گیرند. در این صورت آیا میان رفتارهای انسان و حیوان تفاوتی وجود دارد؟

۲- تصمیم، همانگونه که خود سایمون نیز تصریح کرده، در کاربرد متداول خود، نمی‌تواند فاقد عناصر «خودآگاهی»، «تهدید» و «گزینه عقلانی» باشد (هربرت سایمون، ۱۳۷۱، ص ۴). اما نظریه رفتار اداری ضرورت وجود این عناصر را نادیده می‌گیرد و رفتارهای فاقد این عناصر را در صورتی که «سودمند»، «هدف‌نگر» و «کارنگر» باشند، هم عقلانی و هم تصمیم می‌پندارد.

در ادبیات عرب، مترادف واژه decision کلمات «عزم»، «قرار»، «حکم» و «قطع» است (منیر البعلبکی، ۱۹۸۶، ۲۵۴)؛ در لسان دین، تنها «عزم» است که مترادف «تصمیم»

استعمال می‌شود. «عزم» نیز چه در کاربرد عرفی و چه در متون دینی، نمی‌تواند فاقد عناصر سه گانه فوق باشد. ... فالنظر بالقلب، العامل بالبصر، یکون مبتداً عمله ان يعلم عمله ام له. فان كان له مضي فيه و ان كان عليه وقف عنه... (خطبه ۱۵۴)

آن‌که به چشم دل نگردد و بسا دیده درون کار کند آغاز کارش آن است که بداند آنچه انجام می‌دهد به سود اوست یا

بر زیان او. اگر به سود اوست ادامه دهد و اگر به زیان اوست، توقف کند. (نهج البلاغه، ص ۲۸۴)

کلام اخیر، تأکید نهج البلاغه بر

مطلوبیت رفتارهای توأم با تدبیر است. اگر سه عنصر خودآگاهی، تهدید و گزینش عقلایی را از رفتار انسان حذف کنیم، رفتار او تساوتی با حیوان نخواهد داشت و در این صورت نمی‌توان او را «انسان مسؤول» دانست.

از منظر دین تصمیم‌گیری، ناشی از قدرت اراده و انتخاب و اختیار انسان است. رفتارهای غریزی به هويت نسبتی انسان مربوطاند نه به روح او، و رفتار اداری به جوهره و نفس انسانی وابسته است. تصمیم‌گیری یک رفتار ارادی است، نه غریزی. پوزیتیویستها و تمام کسانی که برای انسان وجودی به نام روح قائل نیستند، کلیه رفتارهای انسان، حتی تصمیم‌گیری را از قبیل انعکاسهای شرطی می‌دانند (مصباح یزدی، ۱۳۷۶، صفحات ۷۸-۷۷)

ج- عوامل تعیین کننده رفتار از دیدگاه نهج البلاغه

قبل از ورود به بحث نهج البلاغه مروری مجدد بر آنچه در مورد تعیین کننده‌های رفتار بیان شد می‌اندازیم. در نظریات کلاسیک که اندیشه «انسان اقتصادی» بر آنها حاکم بود، امیال و غرایز تعیین کننده رفتار به شمار می‌آمدند. عقل نیز مسؤلیت تنظیم وسایل برای حداکثرسازی این امیال را بر عهده داشت، زیرا ترجیحات افراد را می‌دانست و از گزینه‌ها و پسی آمدهای هر گزینه، اطلاع کافی داشت.

نظریه رفتار اداری اگر چه انسان اقتصادی را با تعدیلاتی، همچنان به رسمیت می‌شناسد، اما معتقد است عقل بشری توان حداکثر سازی منافع انسان را ندارد و فقط می‌تواند تا حد «رضایت بخشی» نیازهای او را تأمین کند.

سایمون معتقد بود به اندازه‌ای که عقلانیت فرد کنارزده می‌شود، روان‌شناسی او تعیین کننده رفتار به شمار می‌آید. به عبارتی پیرامون روان‌شناسی هر فرد رفتار او را تعیین می‌کند.

می‌توان شواهدی ارائه نمود که عقلانیت در نهج البلاغه، متفاوت از عقلانیت در نظریه رفتار اداری است.

عبارتی پیرامون روان‌شناسی هر فرد رفتار او را تعیین می‌کند. به نظر سایمون، رفتار، آنگونه که کلاسیک‌ها می‌گفتند، نمی‌تواند عقلایی باشد. اگر رفتار همیشه درصدد دستیابی به عقلانیت عینی بود، دوره‌ای درنگ و تأمل قبل از هر رفتاری ضروری به نظر می‌رسید، تا مراحل سه‌گانه فرآیند تصمیم‌گیری طی شود. اگر همان مثال سایمون - یعنی تماس دست با جسم داغ - را مد نظر داشته باشیم، عقلانیت عینی ایجاب می‌کرد تا زمانی دست را کنار بکشیم که تا حدودی سوخته باشد، لذا سایمون ملاحظات عقلانی بودن را «خودآگاهی»، «تعهد» و «برگزیدن عقلایی» نمی‌داند بلکه «سودمندی»، «هدف‌نگری» و «کارنگری» را ملاک معقول بودن می‌شمارد.

این بحث را طولانی‌تر نمی‌کنیم. به هر حال چه امیال و

غرایز با راهبری عقل، و چه امیال و غرایز با راهبردی پیرامون روان‌شناسی فرد، تعیین‌کننده رفتار باشند، آیا به این مفهوم است که هیچ عامل دیگری در تعیین رفتار نقش ندارد؟

این بررسی نشان

می‌دهد که صرف‌نظر از ارزشی که نهج البلاغه برای ذهن، حواس و عوامل روان‌شناختی در ایجاد رفتار قائل است، عوامل دیگری نیز بر آن مؤثرند. این عوامل با مبانی معرفت‌شناسی حاکم بر نظریه رفتار اداری سازگاری ندارند و این نظریه چاره‌ای جز مهمل خواندن آنها نخواهد داشت. یعنی:

۱) گرایش پوزیتیویسم منطقی به اصالت‌پدیدار (فونمینالیزم) باعث می‌شود تا اموری مانند روح، نفس، ضمیر ناخودآگاه و... بی‌معنی و مهمل به‌شمار آیند.

۲) گرایش پوزیتیویسم منطقی به اصالت‌تسمه (نومینالیزم) سبب می‌شود تا ادراک عقلایی انکار شود و تعقل، حداکثر نوعی سخن‌گفتن ذهنی به حساب آید.

۳) پوزیتیویست‌های منطقی معرفت واقعی را مبتنی بر تجربه حسی می‌دانند، لذا آنچه به عنوان علم حضوری خوانده می‌شود، از قبیل تصورات ساده تجربی شمرده می‌شود.

۴) علم را منحصر به علم تجربی می‌دانند، لذا دریافتهای شخصی را غیرعلمی می‌پندارند. حتی آنها روان‌شناسی را از محتوای واقعی خود تهی ساخته و در حد رفتارشناسی تنزل می‌دهند. این باعث می‌شود تا آنچه که از نظر سایر روان‌شناسان امری مسلم و اثبات شده به نظر می‌رسد، با مبانی پوزیتیویستی اموری مهمل و پوچ شناخته شود.

۵) اخلاق و ارزشها را اموری غیرعقلانی می‌دانند. لذا تمسک به حوزه ارزشها را مورد تخطئه قرار می‌دهند. اکنون به پاره‌ای از عواملی که نهج البلاغه، بر نقش و تأثیر آنها بر رفتار، تصریح می‌کند اشاره می‌کنیم:

تأکید نهج البلاغه بر نفس و مراتب آن به عنوان عامل مؤثر بر رفتار

علی (علیه السلام) چه در مقام توصیف - همانند آنچه در مورد معاوه بیان می‌فرماید - و چه در مقام تجویز همانند توصیه‌هایی که به اصحاب و کارگزاران خود می‌کنند - لزوم توجه به نفس را به عنوان عاملی مؤثر بر رفتار، مورد تأکید قرار می‌دهند. به عنوان نمونه به چند مورد آن اشاره می‌شود:

[و من کتاب له الی معاویه:] ... وإن فسک قد اولجتک

شراً و اقمحتک غیبا و اوردتک المهالک و اوعرت علیک المسالک. (کتاب ۳۰)

... نفست تو را به بدی‌ها کشانده و در پرتگاه گمراهی قرار داده است و تو را در هلاکت انداخته و راههای نجات را بر روی تو بسته است (نهج البلاغه، ص ۵۱۹)

[و قال (علیه السلام) و قد مر بقتلی

الخوارج یوم النہروان:] بوساً لکم، لقد ضرکم من غرکم. [فقیل له من غرهم یا امیرالمؤمنین؟ فقال:] الشیطان المضل و الانفس الأماره بالسوء غرتم بالامانی و فسحت لهم بالمعاصی و وعدتهم الاظهار فاقتحمت بهم النار (قصارالحکم ۳۲۳)

[و چون روز نهروان به کشتگان خوارج گذشت فرمود:] بدابه حال شما! آن که شما را فریفته گرداند زیانتان رساند.

[او را گفتند: ای امیر مؤمنان! که آنان را فریفت؟ فرمود:] شیطان گمراه‌کننده و نفس‌های به بدی فرمان‌دهنده، آنان را فریفته آرزوها ساخت و راه را برای نافرمانی شان، به پیروز کردن شان وعده کرد و به آتششان درآورد. (نهج البلاغه، ص ۷۰۶)

نقش قلب و ایمان بر رفتار آدمی

لسان العاقل وراء قلبه و قلب الاحمق وراء

لسانه (قصارالحکم ۴۰)

زبان عاقل در پشت قلب اوست و قلب احمق در پشت

زبانش قرار دارد (نهج البلاغه، ص ۶۳۳)

این کلام شریف، با هیچ مبنای حسی و تجربی قابل درک

و فهم نیست، چرا که انسان عاقل و احمق در جنبه‌های

محسوس یکسان هستند. تفاوت این دو، به جنبه‌ای ماورای

نهج البلاغه از توجه به وسایل مشروع غافل نبوده و جایگاهی شایسته برای آن بنا ساخته است، اما عقلانیت را منحصر به عقلانیت ابزاری نمی‌داند.



میان مؤمن و منافق است. این بیان نشان می‌دهد که چگونه ایمان و نفاق بر رفتار انسان تأثیر می‌گذارد و آن را جهت می‌دهد:

... والله ما اری عبداً یقی تقوی تنفعه حتی یخزن لسانه و ان لسان المؤمن من وراء قلبه و ان قلب المنافق من وراء لسانه. لان المؤمن اذا اراد ان یتکلم بکلام تدبره فسی نفسه فان کان خیراً ابداه و ان کان شراً و اراه و ان المنافق یتکلم بما اتی علی لسانه لا یدری ماذا علیه (خطبه ۱۷۶)

به خدا پرهیزکاری را ندیده‌ام که تقوا برای او سودمند باشد مگر آنگاه که زبان خویش را حفظ کرده بود. همانا زبان مرد با ایمان در پس دل اوست - و آنچه می‌گوید در گروه ایمان است - و دل منافق از پس زبان اوست. زیرا مرد با ایمان چون خواهد سخنی بگوید در آن نیک بیندیشد. اگر نیک باشد اظهار کند و اگر ناپسند باشد پنهانش دارد در حالی که منافق آنچه بر زبانش آید می‌گوید و نمی‌داند چه به سود اوست و چه بر زبان او. (نهج البلاغه، ص ۳۳۶)

تأثیر شهوات بر رفتار آدمی

علی (علیه السلام) در بیانات متعدد، شهوات را عاملی مؤثر در رفتار فرد می‌داند.

... او مهنوماً باللذه سلس القیاد للشهوه او مغرماً بالجمع و الادخار لیساً من رعاہ الدین فی شیء. اقرب شیء شهباً بهما الانعام السانمه... (قصارالحکم ۱۴۷)

... یا کسی که سخت در پی لذت است و اختیار خود را به شهوت داده است، یا آن که در ثروت اندوزی حرص می‌ورزد، هیچکدام از آنان نمی‌توانند از دین پاسداری کنند و بیشتر به چارپایان چرنده شباهت دارند (نهج البلاغه، ص ۶۶۱)

تأثیر عقل بر رفتار

عقلانیت در نهج البلاغه در بخش‌های قبل به صورت مفصل مورد بررسی قرار گرفت.

در پایان این بحث باید اعتراف نمایم که ما درصدد احصاء تمامی تعیین‌کننده‌های رفتار از دیدگاه نهج البلاغه نبودیم، فقط می‌خواستیم نمونه‌هایی ارائه دهیم تا مشخص شود که، تعیین‌کننده‌های رفتار، منحصر به بخش‌های محسوس و مادی روان‌شناسی نمی‌شود بلکه عوامل دیگری نیز وجود دارد که نقش بسیار کلیدی و مهم دارند. یعنی نفس، قلب، شهوت و... که با مبانی پوزیتیویستی، مهمل شمرده می‌شوند.

نتیجه‌گیری:

اکنون به دنبال آن هستیم تا با پیوند میان بخش‌های مختلف این نوشتار به نتایج نهایی دست پیدا کنیم. ارزیابی و بررسی عناصر اصلی نظریه رفتار اداری نتایج زیر را به دنبال داشت:

۱- از دیدگاه نهج البلاغه عقلانیت موجود در نظریه رفتار اداری (عقلانیت ابزاری)، به همان اندازه که عقلایی است، غیرعقلایی هم به شمار می‌آید. در نظریه رفتار اداری، ارزشها و اهداف از قلمرو عقلانیت بیرون رانده شده‌اند، در حالی که نهج البلاغه عدم توجه به اهداف و ارزشها را غیر عقلانی می‌شمارد. به عبارت دیگر، نهج البلاغه علاوه بر توجه به عقلانیت ابزاری (عقل معاش)، پرداختن به اهداف و ارزشها را نیز ضروری و جزو لوازم عقلانیت می‌داند.

۲- نظریه رفتار اداری تفاوت میان رفتارهای اداری و غریزی را نادیده گرفته و آنها را یکسان فرض می‌کند. سپس تصمیم را در مقابل چنین تعریفی از رفتار قرار می‌دهد و عناصر «خودآگاهی»، «تعهد» و «گزینه عقلایی» را در تصمیم ضروری نمی‌داند. نهج البلاغه بر خلاف چنین باوری وجود عناصر سه گانه فوق را در تصمیم ضروری می‌شمارد.

۳- نهج البلاغه، غرایز را تنها تعیین‌کننده رفتار نمی‌داند و از مفاهیمی چون نفس، قلب و... به عنوان تعیین‌کننده رفتار سخن می‌گوید. مفاهیمی که نظریه رفتار اداری با مبانی پوزیتیویستی خود، چاره‌ای جز انکار آنها ندارد. این بررسی نشان داد که عناصر اصلی نظریه رفتار اداری از دیدگاه نهج البلاغه تأیید نمی‌شوند.

پیشنهادهای:

بررسی‌های نویسنده حامی از آن است که الگوی رفتار اداری در نهج البلاغه و متون مدیریت اسلامی، حداقل دارای عناصر زیر خواهد بود:

۱- به کارگیری اراده، اختیار و توجه فرد در بالاترین حد ممکن.
۲- استفاده از تدبیر، آگاهی، بصیرت و سایر استعدادهای عقلانی فرد

۳- بهره‌گیری از عنایات الهی و امدادهای غیبی در قالب اصل توکل

۴- استفاده از خرد جمعی و هدایت خاص ربوبی در قالب اصل مشورت و عبرت‌گیری از تاریخ و سنت‌های الهی.

۵- استفاده از یک مجموعه مناسب «هست‌ها» و «بایدها» که می‌تواند استراتژی عملی رفتار فرد را تشکیل دهد. به عنوان نمونه نقش پاره‌ای از عناصر پنجگانه فوق را بر نظریه رفتار اداری مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۱- یکی از محدودیت‌های تصمیم‌گیری در این نظریه، ضعف شناخت از پی آمدهای آتی هر گزینه می‌باشد. نهج البلاغه با دعوت به مطالعه تاریخ و عبرت‌گیری از سنت‌های الهی در جهت کاهش این نقص، یاری‌های مؤثری را ارائه می‌دهد و پیش‌بینی پی آمدهای آتی را آسانتر می‌سازد.

۲- یکی دیگر از محدودیت‌های نظریه رفتار اداری، عدم انسجام در سلسله مراتب وسیله - هدف بود. نهج البلاغه با معرفی یک هدف کلی برای تمامی اعمال و در تمامی مراحل

۲- یکی دیگر از محدودیت‌های نظریه رفتار اداری، عدم انسجام در سلسله مراتب وسیله - هدف بود. نهج البلاغه با معرفی یک هدف کلی برای تمامی اعمال و در تمامی مراحل (رضایت و قرب الهی)،

می‌تواند انسجام را در این سلسله به بهترین وجه برقرار نماید، زیرا هر رده سلسله و مراتب وسیله - هدف، در مقایسه با هدف غایی مورد سنجش قرار می‌گیرد.

۳- تأدیب دینی باعث می‌شود که فرد از توجه به موفقیتهای و گزینه‌هایی که

صرفاً آمیال و زودگذر او را تأمین می‌کند، دوری ورزد و به اموری بپردازد که آخرت و نفع درازمدت او را در پی دارد. از طرفی تأدیب دینی، پیش بینی رفتارهای انسان‌های دیندار را ساده‌تر می‌سازد زیرا انتظارات و نگرشهای مشابه در آنها ایجاد می‌کند. این مسأله باعث می‌شود که برای سازمان ایجاد هماهنگی و همکاری میان افراد، با موفقیت بیشتری، همراه باشد.

۴- بهره‌گیری از مشورت باعث می‌شود که افراد با گزینه‌های بیشتری برای اخذ تصمیم روبرو شوند و به جنبه‌های بیشتری از یک موقعیت توجه نمایند و در یک کلام برآیند عقول برای تصمیم‌گیری مورد استفاده قرار گیرد. اهمیت، فواید، کاربرد و جایگاه مشورت در موارد متعدد در نهج البلاغه مورد توجه قرار گرفته است.

۵- توکل، باعث می‌شود تا تردید و دودلی افراد کاهش یابد و امدادهای ربوبی را در تصمیم‌گیری متوجه خود نمایند.

۶- فراگردهای نفوذ نیز مورد توجه نهج البلاغه بوده است. از جمله پیشنهادات خاصی در مورد مشاورین - یعنی کسانی که مفروضات تصمیم‌گیری را تا حد زیادی فراهم آورند - شده است. همچنین فراگرد همانندجویی، بسیار مورد توجه بوده است، آموزه‌هایی چون تولی، تبری، حب و بغض در راه خدا، امر به معروف و نهی از منکر، همه در جهت تقویت صفوف مؤمنین و شکل دهی به رفتارهای جمعی آنها در قالب اهداف مورد نظر اسلام بوده است.

از دیدگاه نهج البلاغه عقلانیت موجود در نظریه رفتار اداری (عقلانیت ابزاری) به همان اندازه که عقلایی است، غیرعقلایی هم به شمار می‌آید.

پی‌نوشتها:

۱- این مقاله برگرفته از کارشناسی ارشد با عنوان «رویکرد نهج البلاغه به فرآیند تصمیم‌گیری» است که در اردیبهشت ۱۳۸۰ به راهنمایی آقای دکتر حسن عابدی جعفری و مشاورت حجت الاسلام و المسلمین محمد دشتی و آقای دکتر علی رضائیان در دانشگاه امام صادق (علیه السلام) به انجام رسید.

۲- قرآن کریم: حجرات، ۱۳

۳- هربرت الکساندر سایمون Herbert Alexander Simon (۱۹۱۶-۲۰۰۱) در سال ۱۹۳۳ به دانشگاه شیکاگو وارد شد و توانست در سال ۱۹۳۶ به اخذ مدرک لیسانس و در سال ۱۹۴۲ به دریافت درجه دکتری در رشته علوم سیاسی نائل شود. وی به دنبال آن بود که علوم اجتماعی را با متدولوژی علوم تجربی و ریاضی، مورد بهره‌برداری قرار دهد. مطالعات رسمی و غیررسمی گسترده، به همراه نبوغ و استعداد ذاتی باعث شد که سایمون در علوم فراوانی تخصص و تبحر کسب کند تا آنجا که از او به «مرد همه فن حریف و بزرگترین دانشمند علوم رفتاری قرن بیستم» یاد می‌شود (<http://www.Omnimag.com/archives/interviews/Simon.html.P.1>)

جامعیت بی نظیر سایمون و نظریات محوری و ارزشمند در مقوله تصمیم‌گیری، باعث شد که وی در سال ۱۹۷۸ به دریافت جایزه نوبل اقتصاد نائل شود.

سایمون تا سن ۸۴ سالگی که زندگی فانی را بدرود گفت، لحظه‌ای از تلاش و کوشش علمی دست برنداشت. وی توانست دهها کتاب و صدها مقاله را در حوزه‌های مختلف به صورت فردی و یا با همکاری دیگران به نگارش درآورد. امروزه نمی‌توان از ادبیات تصمیم‌گیری سخن گفت و از نظریات سایمون، غافل بود. سایمون یک فیلسوف، روان‌شناس، اقتصاددان، جامعه‌شناس، دانشمند علوم سیاسی و در عین حال از بنیانگذاران رشته هوش مصنوعی و علوم کامپیوتر بود.

علاوه بر اینکه اندیشمندان و محققین، تأثیرات فراوانی از نظریات سایمون پذیرفته‌اند، وی نیز به دریافت دهها تقدیرنامه، جایزه و مدال علمی دست پیدا کرد، که به پاره‌ای از آنها اشاره می‌شود:

۱- جایزه آلفرد نوبل در اقتصاد (۱۹۷۸)

۲- نشان ملی دانش (۱۹۸۶)

۳- جایزه A.M. Turing برای فعالیت‌هایش در علوم کامپیوتر (۱۹۷۵)

۴- نشان طلایی بنیاد روان‌شناسی آمریکا (۱۹۹۳)

۵- جایزه «فن نیومان» (ORSA/TIMS) (۱۹۹۸)

۶- جایزه «دولت والدو» (ASPA) (۱۹۹۵)

۷- جایزه انجمن روان شناسی آمریکا (۱۹۹۳)

۸- همچنین ۲۴ دانشکده و دانشگاه معتبر جهان به وی دکترای افتخاری اهدا کرده‌اند. آثار قلمی سایمون تا آن حد گسترده است که حتی ارائه فهرستی از آنها، از حوصله این نوشتار خارج است. تنها به چند کتاب که توسط وی به تنهایی و یا با همکاری دیگران به نگارش درآمده است اشاره می‌کنیم:

Organization Human Problem Solving
Decision Administrative Behavior
Bounded Rationality Models of Discovery
Models of My Life Models of Man
The New Science of Management
Public Administration Models of
Models of Thought
4- logical Positivism

۵- قرآن کریم: شوری، ۴۳

6-Rational Approach
7-Bounded Rationality Approach
8-Intuitive Approach
9-Recognition - and - Retrieval Process
10-Implicit Favorite Approach
11-Logical Positivism
12-Epistemology
13-Anthropology
14-Ontology
15-Deontology

۱۶- می‌توان به عنوان نمونه به خطبه‌های ۸۸، ۱۲۸، ۱۴۸، ۱۸۲، ۱۹۰ و ۱۹۲ و نامه‌های ۳۱ و ۶۹ نهج البلاغه اشاره از نسخه معجم المفهرس مراجعه کرد.

۱۷- می‌توان به قصارالحکم: ۵۴، ۱۱۳، ۱۶۱، ۱۷۳، ۲۱۱، ۳۲۱، همچنین نامه ۵۳ از نهج البلاغه نسخه معجم المفهرس مراجعه کرد.



سازمان
مطالعات
اسلامی

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

کتابنامه:

- ۱- قرآن کریم
- ۲- امام علی بن ابیطالب، امیرالمؤمنین. نهج البلاغه. ترجمه محمد دشتی. قم: انتشارات مشرقین، چاپ سوم، ۱۳۷۹
- ۳- اسکات، ریچارد. سازمانها: سیستمهای عقلایی، طبیعی و باز. ترجمه حسن میرزایی اهرنجانی و فلورا سلطانی تیرانی. تهران: دانشکده مدیریت دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۷۴
- ۴- البعلبکی، منیر. المورد: قاموس انکلیزی - عربی. بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۹۸۶
- ۵- بیضون، لیبیه تصنیف نهج البلاغه. تهران: مرکز النشر المکتب الاعلام الاسلامی، الطبعة الثانية، محرم ۱۴۰۸
- ۶- جوادی آملی، مرتضی. «نحوه سیاستگذاری و تصمیم‌گیری در مدیریت اسلامی». مدیریت دولتی، ۲، صفحات ۱-۱۰
- ۷- جوادی، محسن. مسأله باید و هست: بحثی در رابطه ارزش و واقع. قم: دفتر تبلیقات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۳۷۵
- ۸- حاضر، منوچهر. تصمیم‌گیری در مدیریت. تهران: مرکز آموزش مدیریت دولتی، چاپ دوم، ۱۳۷۴
- ۹- حسینی، سیدرضا. «نقدی بر دیدگاه سرمایه داری درباره انسان اقتصادی». کتاب نقد، ۱۱ (تابستان ۷۸): ۲۵۱-۲۱۰
- ۱۰- خرمشاهی، بهاء‌الدین. پوزیتویسم منطقی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱
- ۱۱- دفت، ریچارد ال. تئوری و طراحی سازمان. ترجمه علی پارسائیان و سیدمحمد اعرابی. تهران: مرکز مطالعات و پژوهشهای بازرگانی، چاپ اول، ۱۳۷۵
- ۱۲- رایبیز، استیفن پی. تئوری سازمان و ساختار، طراحی و کاربردها. ترجمه: سیدمهدی الوانی و حسن دانایی فرد. تهران: انتشارات صفار، چاپ دوم، ۱۳۷۸
- ۱۳- رایبیز، استیفن پی. رفتار سازمانی. ۳ جلد. تهران: مرکز مطالعات و پژوهشهای بازرگانی، چاپ اول، ۱۳۷۴
- ۱۴- رحیم پور ازغندی، حسن. عقلانیت: بحثی در مبانی جامعه‌شناسی توسعه. تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چاپ اول، بهار ۱۳۷۸

- ۱۵- ری شهری، محمد. میزان الحکمه. قم: دارالحديث، ۱۳۷۵
- ۱۶- سایمون، هربرت الکساندر. رفتار اداری: بررسی در فراگردهای تصمیم‌گیری در سازمان اداری. ترجمه محمدعلی طوسی. تهران: مرکز آموزش مدیریت دولتی، چاپ اول، ۱۳۷۱
- ۱۷- سروش، عبدالکریم، دانش و ارزش: پژوهشی در ارتباط علم و اخلاق. تهران: آسمان، چاپ اول، ۱۳۵۸
- ۱۸- کلینی، ابی جعفر محمدبن یعقوب، اصول کافی. تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۳۶۵
- ۱۹- مجلسی، محمدتقی، بحارالانوار، ج ۴۰، بیروت: مؤسسه الوفاء، چاپ دوم
- ۲۰- محمدی، کاظم؛ دشتی، محمد. المعجم المفهرس لالفاظ نهج البلاغه. قم: انتشارات جامعه مدرسین، چاپ اول، ۱۳۶۵
- ۲۱- محمدی، مجید. دین علیه ایمان (مباحثی در جامعه شناسی دین). تهران: انتشارات کویر، چاپ اول، ۱۳۷۸
- ۲۲- مردمی، ابوالقاسم. «تصمیم‌گیری در مدیریت اسلامی، مروری بر ادبیات تحقیق»، مصباح، ۱۲ (زمستان ۷۳)
- ۲۳- مشکینی، علی. الهادی الی موضوعات نهج البلاغه. تهران: وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۳
- ۲۴- مصباح یزدی، محمدتقی. آموزش فلسفه ۲. جلد. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ هفتم، ۱۳۷۴
- ۲۵- مصباح یزدی، محمدتقی. پیش‌نیازهای مدیریت اسلامی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ اول، ۱۳۷۶
- ۲۶- مطهری، مرتضی. سیری در نهج البلاغه. تهران: انتشارات صدرا
- ۲۷- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران. تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۶۲
- ۲۸- مگی، براین. مردان اندیشه: پدیدآورندگان فلسفه معاصر. جلد اول. ترجمه عزت‌الله فولادوند. تهران: قیام، ۱۳۷۴
- ۲۹- ملکیان، مصطفی. تاریخ فلسفه غرب. جلد چهارم. قم: دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۴
- ۳۰- میلر، کترین. ارتباطات سازمانی، ترجمه آذر قبادی. تهران: سازمان مدیریت صنعتی، چاپ اول، ۱۳۵۲
- ۳۱- نانس، آرن. کارناپ. ترجمه منوچهر بزرگمهر. تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، چاپ اول، ۱۳۵۲
- ۳۲- هاسپرس، جان. درآمدی به تحلیل فلسفی. ج ۱. ترجمه سهراب علوی نیا. تهران: مرکز ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۷۰

منابع لاتین:

- 33-March, James & Simon, Herbert Alexander. (1960). Organization. New York: John Wiley & Sons, Inc
- 34-Simon, Herbert Alexander. (1965). The Shape of Automation for Men and Management. New York: Harper & Row
- 35-Simon, Herbert Alexander. (1957). Administrative Behavior: A Study of Decision – Making Process in Administrative Organization. New York: MacMillan Company, Sixteenth Printing 1971
- 36-Simon, Herbert Alexander. (1960). The New Science of Management Decision. New York and Evanston: Harper & Row Publisher
- 37-Herbert , Simon, (1987), Making Management Decision: The role of intuition and emotion, Academy of Management Executive, February P. 57-64
- 38-The New Encyclopadia Britanica (1990). Volume 10. the University of Chicago.
- 39-The New Encyclopadia Britanica (1990). Volume 21. the University of Chicago.
- 40-<http://www.Carnegie Mellon/News/In Memoriam>.
- 41-<http://www.Nobel Foundation/Autobiography of Herbert A. Simon.html.p.2>
- 42-<http://www.Organization.com/Archives/interviews/ Simon.html.p.1>.
- 43-<http://www.psy.cmu.edu/psy/faculty/hasbio.html>

ادبیات و تحقیقات

